

مبانی نظارت در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۲۲

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۰/۲۷

سید احمد حبیب‌نژاد*

زهره عامری**

موضوع نظارت و کنترل قدرت از مباحث جدی و بحث‌برانگیز در حقوق اساسی است. ضرورت طرح این بحث از آنجاست که هیچ جریانی در حوزه قدرت منطقاً نمی‌تواند طرحی منسجم و نظام‌یافته برای مهار حکومت داشته باشد؛ جز آنکه در گام نخست مواضع خود را در حوزه قدرت از زاویه نظارت تئوریزه کرده باشد و اولین گام در این مسیر استخراج مبانی پذیرش و پایه‌های مشروعیت نظارت بر قدرت در هر نظام حقوقی است. همچنین آنچه قانون‌گذار یا فقیه را در وضع مقررات و استنباط احکام جدید جهت پرکردن خلأهای قانونی موجود یاری می‌کند، کشف مبانی نظام حقوقی مورد نظر است که مقررات حقوقی بر اساس آن مبانی وضع گردیده است. نظام حقوق اساسی ایران ضمن اهمیت فراوان به بحث نظارت، پایه‌ها و مبانی مشروعیت نظارت بر قدرت را ذیل مفاهیمی همچون امر به معروف و نهی از منکر، النصیحة للأئمة المسلمین، امانت‌دانستن مناصب عمومی و حق تعیین سرنوشت پذیرفته است.

کلیدواژگان: نظارت، قدرت، امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت، امانت، حق تعیین سرنوشت.

* استادیار گروه حقوق عمومی دانشگاه تهران؛ پردیس فارابی.

** دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران؛ پردیس فارابی.

۱. مقدمه

موضوع نظارت و کنترل قدرت از مباحث جدی و بحث‌انگیز در حقوق اساسی است. نظام حقوق اساسی بیانگر چارچوب هنجاری عمل حکمرانی است. از منظر فنی، کارویژه اصلی این نظام تعبیه مجموعه‌ای از قواعد و موازین برای سازماندهی اقتدار سیاسی در درون دولت - ملت است. پس می‌توان هدف نخستین هر مجموعه منسجم حقوق اساسی را قاعده‌مندسازی چگونگی اعمال قدرت سیاسی دانست و این همان چیزی است که ما از آن تحت عنوان متمدن‌سازی پدیده قدرت یاد می‌کنیم. در نظام حقوق اساسی نوین، برای قاعده‌مندسازی و مهار قدرت و استمرار آن مفهوم قدرت سیاسی و حکومت در قالب‌های حقوقی عادلانه و منصفانه مستقر شده و در چارچوب مفاهیم بنیادین آزادی، دموکراسی، رفاه، حق‌های فردی، عدالت، برابری، تعاون اجتماعی و سعادت بشری مورد بازبینی قرار گرفته است. در این راستا، اصول تفکیک قوا، حاکمیت قانون، نظارت بر اعمال دولت و شناسایی حقوق بنیادین افراد در عرصه زندگی سیاسی و اجتماعی بشر نقش بسته و برقراری نظام نظارت بر اعمال حکومت و بازرسی عملکرد دولتمردان - مؤثرترین و مهم‌ترین ابزار تضمین حقوق ذاتی و بنیادین افراد بشر و جلوگیری از انحراف قدرت - مطرح گشته است (عمید زنجانی و موسی زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۰). مقاله حاضر با مد نظر قراردادن اهمیت و جایگاه مفهوم نظارت بر قدرت در تلاش است به مبانی نظارت بر قدرت در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران توجه کند و به این پرسش پاسخ دهد که با چه راهکارهایی می‌توان روند اجرایی‌شدن نظارت بر پایه مبانی موجود را بهبود بخشید.

۲. مفهوم نظارت

واژه نظارت^۱ در یک رشته علمی و در یک حیطه و موضوع خاص کاربرد ندارد و در حوزه‌های مختلف و گسترده‌ای به کار می‌رود؛ از این رو نمی‌توان تعریف یگانه و واحدی از آن بیان کرد. نظارت در هر دانشی معنا و کارکرد خاص خود را خواهد یافت. آنچه در این مجموعه مد نظر است نظارت به مفهوم حقوقی آن خواهد بود؛ البته حقوق به معنای حقوق اساسی به‌طور خاص و حقوق عمومی به‌طور عام. نظارت در حقوق اساسی بررسی و



ممیزی و ارزش‌یابی کارهای انجام‌شده یا در حین انجام و انطباق آنها با تصمیمات اتخاذشده و همچنین قانون و مقررات در جهت جلوگیری از انحراف افراد تعریف‌شده است (قاضی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۲). در معنایی عام و در اصطلاح حقوق عمومی نیز نظارت را چنین تعریف می‌کنند: کنترل و بررسی اقدامات یک مقام و نهاد حکومتی از سوی مقام و نهادی دیگر که غایت آن حصول اطمینان از باقی‌ماندن اقدامات یادشده در حدود و ثغور قانونی است؛ بی‌آنکه مقام یا نهاد ناظر خود در اداره امور مداخله مستقیم داشته باشد (راسخ، ۱۳۸۸، ص ۲۱). بر مبنای تعاریف پیش‌گفته نظارت را می‌توان به مفهوم حقوقی بازرسی و سنجش و ارزیابی اقدامات مجریان گرفت و ناظر را کسی دانست که برای چنین بازرسی و ارزیابی و سنجشی تعیین می‌شود. (عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ص ۱۵).

۳. نظام حقوق اساسی ایران و مبانی نظارت بر قدرت

آنچه در نظام جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر مکتب اسلام و اندیشه‌های اسلامی است، می‌تواند مبنای نظارت به شمار آید، یقیناً برخاسته از مقتضیات خاص این مکتب است که چه بسا در مواردی با مکاتب بشری و غیراسلامی تفاوت دارد. بنابراین اگر بخواهیم مبانی نظارت در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران را بنگریم، می‌توانیم آنها را با تکیه بر اندیشه‌های اسلامی در چند محور ذیل بررسی نماییم.

۱ - ۳. امر به معروف و نهی از منکر

یکی از خاستگاه‌ها و مبانی نظارت بر تخلفات و کجروی‌های حاکمیت در نظام اسلامی عنصر امر به معروف و نهی از منکر است که نظارت همگانی را در جامعه اسلامی تحقق می‌بخشد. شریعت اسلامی نظارت همگانی را در اصل استوار امر به معروف و نهی از منکر گنجانده و آن را در شمار احکام ضروری و واجب فقهی قرار داده است و به این ترتیب آنچه که در نظام‌های بشری حق صرف خوانده می‌شود در نظام اسلامی صبغه تکلیفی هم دارد و این امر گویای توجه شریعت اسلامی به سرنوشت جامعه و اهتمام به حفظ سلامت و امنیت آن است. حکمت نهفته این فریضه را در مدنی‌الطبع بودن افراد باید دانست؛ زیرا انسان‌های اجتماعی از نظر سلوک و رفتار و اخلاق و عقاید، اثر متقابل بر یکدیگر دارند و انحرافات فردی ضررهای اجتماعی را به دنبال می‌آورد. بنابراین حفظ و پاسداری جامعه از هر گونه فساد و تباهی عقلاً ضرورت اجتناب‌ناپذیر دارد و شرعاً واجب است (هاشمی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۳۷). امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن کریم



ملاک برتری امت اسلامی بر سایر امت‌ها (آل عمران: ۱۱۰) و یکی از مسئولیت‌های اصلی مؤمنان و صالحان در صورت دستیابی به قدرت و حاکمیت است (حج: ۴۱). این اصل مبتنی بر دو جهت است: الف) هدایت؛ ب) مراقبت. پس اسم این اصل را باید اصل هدایت و مراقبت گذاشت (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۲۸۳).

۱-۳. رابطه امر به معروف و نهی از منکر و نظارت

از جمله مهم‌ترین مصادیقی که بر اساس امر به معروف و نهی از منکر در جامعه لازم تلقی می‌گردد، امر به معروف و نهی از منکر حکومت و کارگزاران آن است. اما در باب اینکه چگونه می‌توان از وجوب امر به معروف و نهی از منکر وجوب نظارت را برداشت نمود، می‌توان با طرح مقدماتی چنین استدلال نمود:

مقدمه اول: با رجوع به کتاب و سنت در می‌یابیم که امر به معروف و نهی از منکر جزء فرایض اجتماعی و واجب کفایی می‌باشد.

مقدمه دوم: یکی از مصادیق اجرای امر به معروف و نهی از منکر اعمال و رفتار حاکمان جامعه است که جزء ارکان اصلی زندگی اجتماعی می‌باشد.

مقدمه سوم: لازمه اقدام به فریضه امر به معروف و نهی از منکر حاکمان، نظارت بر اعمال و رفتار حاکمان است.

نتیجه: از باب وجوب مقدمه واجب، این نتیجه گرفته می‌شود که با توجه به وجوب نظارت در امر به معروف و نهی از منکر این فریضه خود از ادله و مبانی شرعی مثبت نظارت محسوب می‌شود (آهنگران و هادوی، ۱۳۹۲، ص ۹۴. ارسطا، ۱۳۸۹، ص ۴۹۲).

از نظر شرعی نیز از اهداف بسیار مهم و اساسی دین استقرار عدالت در جامعه و به وجود آوردن اعتدال کامل در میان امت اسلامی است؛ همچنان که پیامبران الهی با دلایل آشکار و روشن و با کتاب و میزان (سنجش حق و باطل) مبعوث شده‌اند تا در میان مردم (با بهره‌گیری از هدایت آنها) قسط و عدل بر پا دارند. امام علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید: «همانا برترین روشنی چشم زمامداران برقراری عدل در شهرهاست». لازمه برخورداری از حکومت حق و عدل به رعایت کامل امر به معروف و نهی از منکر مشروط است و تضمین رعایت کامل این اصل مستلزم اعمال نظارتی همه‌جانبه می‌باشد (بهشتی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۰).

۲-۱-۳. امر به معروف و نهی از منکر در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اعتقاد به حکومت حق و عدل و قرآن می‌باشد.^۱ اعتقاد به این حکومت مقدمه اجرای دستورها و احکام اسلام است تا از این طریق بتوان به جامعه سالم و نمونه که در آن قسط، عدل، استقلال و همبستگی ملی^۲ تأمین شده باشد، دست یافت. برای نیل به این مقصود، دولت موظف است همه امکانات خود را در ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی به کار بندد. امر به معروف و نهی از منکر اهرم بسیار قدرتمندی است که از طریق بسیج همگانی و مستمر دولت و ملت می‌تواند زمینه‌ساز رشد فضایل و طرد مفاسد باشد. قانون‌گذار اساسی با درک مراتب این عنصر سازنده اسلامی اقدام به تأسیس مبنایی برای نظارت و مراقبت همگانی در اصل هشتم قانون اساسی نموده است (هاشمی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۵۰). متن اصل هشتم قانون اساسی چنین است: «در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند».

طبق این اصل و به استناد اطلاعات و عمومات ادله امر به معروف و نهی از منکر این فریضه الهی از گستردگی فراوانی برخوردار است و در یک تقسیم‌بندی اجمالی شامل سه شاخه می‌شود: ۱. مردم در برابر یکدیگر؛ ۲. دولت در برابر مردم؛ ۳. مردم در برابر دولت. بدیهی است منظور از دولت صرف هیئت دولت به معنای خاص کلمه نیست و این واژه اختصاص به قوه مجریه ندارد؛ بلکه دولت همه ارکان نظام اسلامی اعم از قوای مجریه، مقننه و قضاییه و دیگر نهادها از جمله نهاد رهبری را شامل می‌شود (جعفرپیشه فرد، ۱۳۸۱، ص ۷۴).

پذیرش لزوم نظارت مردم بر رفتار دولت بر مبنای اصل امر به معروف و نهی از منکر یکی از برترین ویژگی‌های نظام حقوق اساسی است. بر مبنای مجموع ویژگی‌های نهفته در این اصل بوده است که تدوین‌کنندگان قانون اساسی آن را مورد توجه قرار داده و بستر

۱. اصل اول قانون اساسی ج.ا.ا.

۲. ذیل اصل دوم قانون اساسی.



ایجاد یک جامعه اسلامی را فراهم کرده‌اند. گفتنی است که قانون اساسی تنها سند بالادستی نظام جمهوری اسلامی نیست که در آن به امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده است. قانون برنامه دوم و سوم و چهارم و پنجم توسعه، امر به معروف و نهی از منکر را از اهداف اساسی برنامه برشمرده است.

موضوع درخور توجه این است که عملیاتی نمودن نظارت بر مبنای امر به معروف و نهی از منکر با ملاحظات چند روبرو می‌باشد. بی‌شک فقدان قانون موضوعه خاص اجرای این وظیفه مهم را تا حدودی متوقف نموده و مانعی برای گسترش نظارت عمومی در کشور محسوب می‌گردد؛ چراکه در موضوع نظارت همگانی مهم‌ترین نکته‌ای که وجود دارد روشن شدن سازوکارهای قانونی است و این موضوع مطرح می‌شود که مردم از چه طریقی می‌توانند با فریضه امر به معروف و نهی از منکر نظارت بکنند، به نحوی که موجب دخالت در کار دولت یا بروز مشکلاتی نشود. چارچوب این فریضه، شرایط، ضوابط و آثار آن در فقه اسلامی معین شده است و حتی مراحل برای آن در نظر گرفته و شرایطی برایش پیش‌بینی کرده‌اند و چارچوب ابزارهای مرتبط با آن در شرع مشخص شده است؛ با این حال در نظام حقوق اساسی چارچوب قانونی آن به‌خصوص در بخش نظارت مردم بر حکومت باید تا اندازه‌ای روشن شود. به همین دلیل این موضوع باید قانونمند و در یک قالب قانونی مشخص شود. به نظر می‌رسد یکی از ابزارهای مهم در این فرایند می‌تواند تشکیل سازمان‌ها و نهادهایی باشد که وظیفه اصلی و در اصطلاح کارویژه آنها نظارت بر حکومت است. یکی از دغدغه‌های امام همین موضوع بود و در سال ۵۸ نیز در نامه‌ای به شورای انقلاب بر تأسیس چنین اداره‌ای برای امر و نهی تأکید کرد (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۲۱۳).

البته در طرح تأسیس سازمان و نهاد متولی امر به معروف و نهی از منکر باید ملاحظات و مؤلفه‌هایی را در نظر گرفت. ضرورت دارد که این نهاد مستقل از حکومت و یک نهاد و سازمان غیردولتی باشد؛ چراکه اگر این نهاد در قالب عناوین دولتی چون وزارتخانه باشد، طبیعتاً زیرمجموعه قوه مجریه یا یکی دیگر از قوا قرار می‌گیرد؛ درحالی‌که وابستگی این نهاد به حکومت مطلوب نیست؛ چون یکی از ابعاد مهم امر به معروف و نهی از منکر این است که قدرت مورد امر و نهی قرار بگیرد و اگر بخواهیم وزارتخانه‌ای با

هدف امر به معروف و نهی از منکر تشکیل شود، این مسئله تحت الشعاع قرار می‌گیرد.^۱ اداره امر به معروف و نهی از منکر با تدبیر و شیوه‌های خاص و تحت ضوابط قانونی و تشکیلاتی منظم و قدرتمند، به‌طوری که بتواند با بالاترین فرد هم در صورت تخلف برخورد کند، تأسیس شود و از حمایت‌ها و پشتیبان‌های قوی مردمی برخوردار باشد.

۲-۳. نصیحت زمامداران یا ائمه مسلمین

یکی از مبانی که می‌تواند برای اثبات مشروعیت نظارت مورد استفاده و استناد باشد، «النصیحه لأئمة المسلمین» است. این عبارت یک تعبیر ریشه‌دار است که در روایات متعددی بر آن تأکید شده است. برای نخستین بار پیامبر اسلام در حجة‌الوداع که با توجه به موقعیت مکانی و زمانی اساسی‌ترین و ضروری‌ترین مسائل را مطرح فرمودند و به بیان اموری پرداختند که از نادیده گرفتن آنها کیان اسلام ضربه می‌دید، موضوع نصیحت به ائمه مسلمین را تذکر دادند و از جمله اموری قلمداد فرمودند که هیچ مؤمنی نباید در آن تردید کند (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۵۱)^۲ و پس از آن این مهم بارها در بیانات ائمه از مسئولیت‌های امت اسلامی قرار گرفت. در این باب آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که منظور از نصیحت زمامداران چیست؟ این قاعده چگونه می‌تواند مبنایی برای نظارت بر قدرت باشد؟

راغب در مفردات، نصح و نصیحت را هر کار یا سخنی می‌داند که در آن مصلحت صاحب عمل و سخن باشد. وی این واژه را در دو معنای خلوص و اخلاص و اصلاح و محکم کاری به کار برده است و از این رو به عمل خالص «نصح» و به کار خیاط به دلیل اصلاح و محکم کاری بر روی پارچه «نُصَح» می‌گویند؛ از توبه نصح هم به معنای توبه

۱. به نقل از جوان آراسته، خبرگزاری مجلس شورای اسلامی، در

<http://www.icana.ir/Fa/News/240423>

۲. در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است: «...ان رسول الله ﷺ خطب

الناس فی مسجد الخیف فقال: نضر الله عبد اسمع مقالاتی فوعاها و حفظها و بلغها من لم یسمعها،

فرب حامل فقه غیر فقیه و رب حامل فقه الی من هو افقه منه. ثلاث لا یغل علیهن قلب امرء مسلم:

اخلاص العمل لله والنصیحه لائمة المسلمین وال لزوم لجماعتهم فان دعوتهم محیطه من ورائهم،

المسلمون اخوه تتکافأ دما و هم ویسعی بذمتهم ادناهم.



خالص یا توبه محکم و پایدار تعبیر می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۹۴). نکته‌ای که از هر دو معنای لغوی یادشده استفاده می‌شود، این است که نصیحت خیرخواهی خالصانه و با انگیزه اصلاح و ساماندهی است و ناصح شخص خیرخواهی است که با انگیزه خالص برای اصلاح امور تلاش می‌کند (ورعی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۷). در فرهنگ سیاسی معاصر از این حق یا تکلیف به انتقاد سازنده و حرکت اصلاح طلبانه تفسیر می‌شود که از نظر محتوا نمی‌تواند مطلق باشد؛ مفاد انتقاد و اصلاح باید منطبق با موازین اسلامی و سایر حقوق و مسئولیت‌های شناخته شده باشد (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۲۹۹). این واژه در مقابل غش قرار دارد که به معنای ناخالصی، بدخواهی، فریب، خیانت و نیرنگ است (ابن منظور، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۱۵).

کلمه نصیحت در مجموعه سنت اسلامی با اضافه به ائمه مسلمانان زیاد استعمال شده است. عده‌ای از علما با تعبیرنمودن ائمه مسلمان به امامان معصوم نصیحت را به حمایت و اطاعت از آنان تفسیر نموده‌اند و گفته‌اند که نصیحت ائمه عبارت است از بسیار محبت به آنان داشتن، شک نکردن در ایشان، پیروی محض و بی‌چون‌وچرا از آنان و نهایت تلاش و کوشش در این راه (طریحی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۳۱۸).

به نظر می‌رسد این چنین تفسیری از نصیحت که دربردارنده مفهومی فراتر از مفهوم لغوی این عبارت است، ریشه در دیدگاه برخی علمای شیعه ارائه دارد که از یک سو عنوان ائمه را، منحصر به ائمه مسلمانان دانسته‌اند و از سوی دیگر اطاعت و تبعیت را تنها وظیفه مردم در مقابل پیشوای معصوم که از خطا و اشتباه منزّه است، دانسته‌اند (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰، ص ۳۱).

میان علمای اهل سنت نیز برخی نصیحت حاکمان را به اطاعت آنان در کار حق و ترک خروج از ایشان دانسته‌اند (ابن‌الثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۵، ص ۶۳) و این تعبیر بدان خاطر است که در طریق اهل سنت پیروی از هر حاکمی، هر چند ستمگر باشد، واجب است.

با وجود این سیر بررسی‌ها در حکومت‌های صدر اسلام و به‌ویژه حکومت نبوی و علوی بیانگر وسعت و گسترده‌گی قلمرو نصیحت است و در سیره پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین موارد زیادی از پذیرش انتقادات و پیشنهادات صحابه و یاران وجود دارد. بر این اساس، برخی نصیحت ائمه مسلمانان را یاری آنان در کارهای حکومتی، هشدار به آنان به هنگام غفلت، ترمیم لغزش‌های آنان، دعوت مردم به اتحاد و هماهنگی با آنان و

جذب ناراضیان می‌دانند و از جمله بزرگ‌ترین نصایح به ایشان این است که آنان از ستم به شایستگی باز داشته شوند (مزینانی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶).

از این منظر خیرخواهی برای نظام سیاسی و حکومت را نمی‌توان صرفاً به مفهوم اطاعت دانست؛ هرچند پیروی و اطاعت گاهی خیرخواهی تلقی می‌شود. اما مطیع کسی است که تنها بر طبق رأی و نظر مطاع حرکت می‌کند؛ درحالی‌که ناصح، تابع و مطیع نیست و بر طبق برداشت و نظر خود اقدام می‌کند. اما اینکه عده‌ای خواسته‌اند نصیحت را به اطاعت محدود کنند یا بر اساس اصول معارف شیعه آن را منحصر به امامان معصوم علیهم‌السلام کنند، برخلاف وضع لغوی و کاربرد عرفی این واژه راه پیموده‌اند. ادله وجوب نصیحت نیز از چنین قیودی عاری است (جعفرپیشه فرد، ۱۳۸۱، ص ۷۰).

۱-۲-۳. نصیحت و مسئله نظارت

آن‌چنان که در روایات آمده، از جمله مهم‌ترین مصادیق نصیحت، نصیحت ائمه مسلمانان یا همان کارگزاران و حاکمان جامعه است. از دیدگاه اسلام همه مردم موظف‌اند که زمامداران را از واقعیت‌ها مطلع و آنچه را درست تشخیص می‌دهند، صادقانه و دلسوزانه با آنان در میان گذارند. امام کاظم می‌فرماید: «زمامدار جامعه اگر عادل است از خدا بقای او را و اگر ستمگر است از خدا اصلاح او را بخواهید؛ زیرا صلاح شما در گرو صالح‌بودن زمامدارتان است و زمامدار یا دولت عادل به منزله پدری مهربان است. پس هر آنچه را برای خود می‌پسندیدید برای او هم بپسندید و هر آنچه را برای خود نمی‌پسندیدید برای او هم روا ندارید» (حر عاملی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۶، ص ۲۲۰).

اهمیت ایفای این وظیفه بدان پایه است که امیرالمؤمنین نصیحت و انتقاد سازنده از حکومت را حق خویش بر عهده مردم می‌داند: «حق من بر شما آن است که... در آشکار و پنهان مرا نصیحت کنید و خیرخواهم باشید».^۱ تحقق این مفهوم مستلزم نظارت افراد بر حکومت اسلامی و زمامداران جامعه دینی است. خیرخواهی ناصح آن‌گاه بروز و ظهور دارد که مراقبت کند و برای صیانت و تقویت منصوحه با چشمانی باز از سر نصوح و خلوص رفتار منصوحه را زیر نظر قرار دهد؛ مانند پرستاری که اگر بخواهد برای درمان بیمار به

۱. وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ ... وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ... (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).



اقدامات بعدی دست بزند و برای او نصیحت و خیرخواهی کند، باید پیش از اقدام ناصحانه درمان بر جریان امور بیمار نظارت داشته باشد تا با اشراف بر امور او به اقدام ناصحانه و مشفقانه بپردازد. البته عده‌ای نظارت را نه مقدمه نصیحت که از مصادیق نصیحت می‌دانند. نفس نظارت از مصادیق بارز خیرخواهی است. پرستاری که از بیمار مراقبت می‌کند و ناظر علایم حیاتی بیمار است، این نظارت او از مصادیق نصیحت و خیرخواهی است (جعفرپیشه فرد، ۱۳۸۱، ص ۹۷).

۲-۳. نصیحت در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از آنچه که در کلام معصومین «نصیحت لائمة المسلمین» خوانده می‌شود به «دعوت به خیر» یاد می‌کند و با عنایت به همه فوایدی که نصیحت و خیرخواهی در کنترل حکومت و قدرتمندان دارد، در اصل هشتم آورده است: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر... وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت...». دعوت به خیر مردم نسبت به دولت موضوع بحث ما در نظارت بر قدرت است. این مهم، همواره باید در جامعه اسلامی مدّ نظر باشد و مسئولان جامعه به گونه‌ای با آن برخورد کنند که گوینده از گفته پشیمان نشود و راه برای سخن با مقام بالاتر باز باشد.

امام خمینی بارها به جایگاه نصیحت در حکومت اشاره نموده‌اند. به گفته ایشان هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین زمامدار مسلمانان را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع‌کننده بدهد؛ در غیر این صورت اگر برخلاف وظایف اسلامی خود عمل کرده باشد، خودبه‌خود از مقام زمامداری معزول است و ضوابط دیگری وجود دارد که این مشکل را حل کند (نویسی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۰). وقتی در نظام اسلامی بشود عالی‌ترین مقام حکومت را مورد پرسش قرار داد و به کار او اشکال و ایراد کرد و از او درباره کارهای مربوط به حکومت توضیح خواست و بازخواست کرد، انتقاد و ایرادگیری به دیگر مراتب حکام طبیعی می‌نماید. البته این توضیح‌خواستن از باب نصیحت ائمه مسلمانان و جهت خیرخواهی برای جامعه و ملت است نه از سر کینه و هوای نفس و چون چنین است.

اندیشمندان معاصر نیز به موضوع نصیحت و انتقاد توجه کرده‌اند؛ آیت‌الله مطهری در خصوص امکان انتقاد از مراجع می‌نویسد: «مراجع فوق انتقاد به مفهوم صحیح این کلمه

نیستند و معتقد بوده و هستم که هر مقام غیرمعصومی که در وضع غیرقابل انتقاد قرار گیرد، هم برای خودش خطر است و هم برای اسلام؛ مانند عوام فکر نمی‌کنم که هر که در طبقه مراجع قرار گرفت مورد عنایت خاص امام زمان است و مصون از خطا و گناه و فسق است» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۷۱).

با وجود تأکید فراوان بر این موضوع، اصل دعوت به خیر در روزگار ما یا به دلیل داشتن دغدغه فکر حکومتی یا به دلیل تلقی نادرست از نصیحت و عوامل دیگری چون ترتیب اثر ندادن به نصایح، عدم مراعات شرایط تأثیر نصیحت، رعایت نشدن حقوق ناصحان، موانع به وجود آمده و استفاده ناصحیح از ابزار نصیحت مورد غفلت واقع شده است و جامعه اسلامی چنان که شایسته آن است به این مهم نمی‌پردازد. نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به صورت شفاف و روشن به تعیین و تبیین شیوه‌های اعمال این اصل نپرداخته است و در پاسخ به این پرسش که نظارت بر قدرت بر اساس دعوت به خیر صاحبان قدرت به چه طریق و شیوه میسر است، آن را همچون امر به معروف و نهی از منکر احاله به قانون عادی نموده است؛ لذا همان لزوم تدوین قانون خاص که مشخص‌کننده کیفیات و چگونگی اجرای این قاعده باشد، در این خصوص صادق است.

با توجه به اینکه نصیحت حاکمان چون دیگر حقوق انسانی و وظایف شهروندی می‌تواند تأثیر پیشگیرانه قابل توجهی در به وجود آمدن شرایط حاد سیاسی در جامعه داشته باشد، می‌تواند چون دیگر حقوق مردم در دنیای امروز برای کارآمدی بیشتر در قالب تشکله‌ها و گروه‌های سازمان‌یافته ارائه شود تا از تأثیرگذاری بیشتری برخوردار گردد؛ به‌ویژه آنکه در حکومت‌های پیچیده و پیرامنه امروز مراجعه مستقیم و فردی به حاکمان دور از دسترس می‌نماید. لذا احزاب و انجمن‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی و صنفی و رسانه‌های گروهی ابزارهایی‌اند که می‌توانند در انجام دادن وظیفه اجتماعی مسئولان و دست‌اندرکاران جامعه مؤثر واقع شوند. مسلماً در این راه، وجود آزادی بیان در جامعه برای خیرخواهی حاکم و مصادیق آن (مانند انتقاد صحیح و سازنده همراه با شرایط آن) لازم است.

همچنین امروزه با بهره‌گیری از فناوری‌های نو اطلاعاتی و ارتباطی، پیش‌بینی سامانه‌های الکترونیکی، نظرسنجی‌های الکترونیکی و ایجاد صندوق پیشنهادات و انتقادات از طریق پست الکترونیکی که از طریق آن مردم بتوانند انتظارات و مطالبات خیرخواهانه خود را به دستگاه‌های مختلف منتقل نمایند، می‌توان به هدف نظارت بر حکومت نایل



شد. گسترش دولت الکترونیک علاوه بر بهبود فرایندهای ارائه خدمات در بخش عمومی، تسریع ارائه خدمات به شهروندان، پاسخگوتر شدن مأموران دولتی، شفاف شدن اطلاعات و کاهش فاصله میان مردم و دولتمردان به مشارکت اثربخش تر شهروندان و اعضای جامعه مدنی در فرایند نظارت بر حکومت و تصمیم‌گیری عمومی کمک شایانی می‌کند.

۳-۳. امانت‌بودن مناصب عمومی

یکی از ریشه‌های اساسی «فساد قدرت»، نگاه خواستارانه، اصیل‌انگارانه و مالکانه قدرتمندان به قدرت است. حکومت‌های خودسر و استبدادی خود را در رأس امور می‌بینند که وظیفه مردم تنها اطاعت، تبعیت و فرمانبرداری از آنان است؛ به تعبیر بعضی از فلاسفه متقدم مانند ارسطو طبیعت بعضی از انسان‌ها برای حکمرانی و حکومت و طبیعت بعضی دیگر برای فرمانبرداری ساخته شده است. دین اسلام چنین نگرشی را بر نمی‌تابد؛ بلکه مردم را صاحبان اصلی حکومت می‌داند که حکومت را به نحو امانت در اختیار حاکم قرار داده‌اند (قدرت‌دان، ۱۳۸۵، ص ۱۷۸).

از دیدگاه اسلام، امامت، رهبری، منصب و مسئولیت حکومتی یک امانت خاص و ویژه است و طبق دستور صریح خداوند امانت‌ها را باید به شایستگان و صاحبان آنها سپرد: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش باز گردانید»^۱ (نساء: ۵۸).

روایات زیادی که درباره این آیه وارد شده، دلالت دارد که مقصود از امانات که باید به اهلس واکذار شود عبارت است از مناصب و مسئولیت‌ها، از جمله ولایت و امامت. در کنزالدقائق و بحر الغرائب نزدیک به پانزده روایت در این باره گزارش شده و در تفسیر برهان نیز روایاتی نقل شده که مقصود از امانت ولایت است (جمعی از نویسندگان: ۱۳۸۱، ص ۹۶).

۳-۳-۱. رابطه امانت‌بودن مناصب عمومی و نظارت

تلقی حکومت از مقوله امانت پیامدهای مهمی در برداشت از قدرت سیاسی و ترسیم قلمرو اقتدار آن دارد. نخستین پیامد این برداشت تقدس‌زدایی از سیاست و اعتقاد به فسادپذیری قدرت سیاسی است؛ زیرا امانت همواره در خطر تجاوز است و از این رو همواره دغدغه عدم تجاوز حکومت و حاکمان به امانت وجود دارد و اندیشیدن سازوکاری برای مراقبت و محاسبه و جلوگیری از تعدی و تجاوز ضرورت می‌یابد. بنابراین برای اطمینان از

۱. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا.

امانتداری حکام به طور قطع نظارت لازم است.

از سویی به مقتضای امانت شمرده شدن پست و مقام، شایسته است افرادی به کار گمارده شوند که شایسته آن پست و مقام باشند؛ یعنی هم از نظر مهارت شایستگی داشته باشند و هم از نظر تجربه و هم از نظر تعهد و پایداری به وظایف و اگر پست و مقام به افراد نالایق واگذار شود، خیانت به این امانت اجتماعی است. بی شک شناسایی و احراز این شرایط در امین مستلزم نظارت بر وی می باشد.

از سوی دیگر همان گونه که امانتداری برای واگذاری و انتقال امانت لازم است، تداوم امانتداری نیز لازم است و پس از واگذاری مسئولیت، حکومت در دست حاکم امانتی از طرف مردم است که برای مدتی به دست او سپرده شده است؛ بنابراین رئیس حکومت در قبال مردم در جایگاه وکیل برای حفظ امانت است. حوزه اختیارات وکیل در محور مصالح و منافع موکل یا موکلان می چرخد؛ اگر وکیل از محدوده اختیارات و وکالتش تخطی نماید یا ناتوانی، ضعف، بی توجهی و کم توجهی نشان دهد، مردم می توانند امانتشان را از او بازپس بگیرند. احراز تجاوز حاکم از دایره مصالح و منافع مردم نیز مستلزم نظارت بر عملکرد وی می باشد. بر این اساس هم نظارت پیشینی و احراز شرایط و هم نظارت مستمر بر عملکرد حاکم لازم است.

آیت الله نائینی با تقسیم بندی حکومت به دو قسم «استبدادی» و «محدوده، عادلانه، مسئوله، مشروطه»، در بیان ویژگی قسم دوم، عامل حفظ آن از تبدیل به سلطنت مطلقه را نظارت می داند و می گوید: این قسم از سلطنت از باب ولایت و امانت است و مانند سایر اقسام ولایات و امانات به عدم تعدی و تفریط متقوم و محدود است. پس لامحاله حافظ این حقیقت و مانع از بدلش به مالکیت مطلقه به محاسبه و مراقبه و مسئولیت کامله منحصر است و بالاترین وسیله ای که از برای حفظ این حقیقت و جلوگیری از اندک ارتکابات شهوانی و اعمال شائبه استبداد متصور بود، همان عصمتی است که اصول مذهب ما طایفه امامیه بر اعتبارش در ولی نوعی مبتنی است (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۴۵).

۳-۳-۲. امانت بودن مناصب عمومی در نظام حقوق اساسی

نگاهی به اصول قانون اساسی و دیعه بودن حکومت و شرط امین بودن متصدیان مناصب و پست های مهم حکومتی در سوگند نمایندگان مجلس و ریاست جمهوری را که مناصب حکومتی را به نمایندگی از مردم در اختیار گرفته اند می رساند. فلسفه الزام نمایندگان و رئیس جمهور به ادای سوگند را می توان این چنین تحلیل کرد که نوع نظام



پذیرفته شده در کشور ما نظام اسلامی است و پیش فرض ما دربارهٔ افرادی که در رأس مقامی قرار می گیرند، این است که این اشخاص افراد متدینی اند و سوگند یاد کردنشان به این معناست که از سوگند خود تخطی نمی کنند.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بر طبق اصل ۶۷ قانون اساسی، سوگندنامه ای قرائت می کنند که بر اساس آن متعهد می شوند کلیه وظایف خود را حول محور این سوگندنامه انجام بدهند. هر نماینده مجلس باید این سوگندنامه را یک لوح محفوظ بداند و در چشم دل خود حاضر ببیند و ناظر اعمال و رفتار خود بداند. بر این اساس سوگندنامه یک تعهد شرعی است که کانون همه تعهداتی است که نماینده اجرای آن را تعهد می کند. در قسمت هایی از این سوگند آمده است: «من در برابر قرآن مجید به خدای قادر متعال سوگند یاد می کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می نمایم که ... ودیعه ای را که ملت به ما سپرده به عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف و کالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم ...». بر مبنای این سوگند نماینده موظف است:

۱. چون امینی عادل از ودیعه ای که ملت به او سپرده پاسداری کند. این بخش از سوگندنامه وظایف نمایندگی را یک ودیعه و امانت الهی دانسته که به نماینده سپرده شده و تأکید کرده است که نماینده مانند فردی امین و عادل از آن پاسداری کند. مسئولیت نمایندگی امانتی است که کوتاهی در حفظ آن و تخلف در انجام آن، خیانت در امانت محسوب می شود؛ بنابراین سهل انگاری و بی توجهی و غفلت نماینده در حراست از این ودیعه الهی که برای آن سوگند یاد کرده، گناه بزرگی است و در پیشگاه ذات اقدس خداوندی پاسخگوست.

۲. امانت و تقوی را در وکالت، رعایت نماید. کار در این قسمت مشکل تر می شود. سوگند شخص به کلام الله مجید که امانت و تقوا را در انجام وظایفی که به او سپرده شده است رعایت کند، کار بسیار دشواری است که جز از یک شخص امین و متقی ساخته نیست. در ضمن نظر رأی دهندگان را هم به این نکته جلب می کند که باید کسانی را انتخاب کنند که در انجام وظیفه امانت و تقوا را رعایت نمایند.

لزوم شرط امین بودن برای نمایندگی را که عملی سیاسی - حکومتی است، می توان با توجه به اهداف حکومت مردم سالاری دینی و با توجه به رابطه عمیق دیانت و اخلاق با سیاست و حکومت توجیه نمود؛ بدین معنا که مهم ترین وظیفه دولتمردان و نمایندگان مجلس برنامه ریزی برای پیشبرد و پیشرفت جامعه به سوی کمال و سعادت، اجرای عدالت

و رفع نیازهای مادی و معنوی افراد جامعه است و هر یک از این وظایف بار اخلاقی و دینی دارد. اخلاق و دین بهترین مبنای تدوین و ضمانت اجرای قوانین‌اند؛ لذا کسی می‌تواند قانون مطلوبی وضع کند که بینش صحیحی از اخلاق و دین داشته باشد. مشروعیت یک نماینده و کارگزار در حکومت اسلامی التزام او به مبنای دینی و ارزش‌های اسلامی است؛ لذا نبود این شرایط موجب تردید در مشروعیت نماینده می‌شود (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۵، ص ۷۴-۷۷).

بر همین مبنا، لزوم وجود این شرایط را به سایر دولتمردان و منتخبین ملت همچون رئیس‌جمهور نیز می‌توان سرایت داد؛ به تصریح اصل ۱۱۵ قانون اساسی «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب گردد؛ ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور».

این شرط در ماده ۳۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری نیز مورد تأکید قرار گرفته است. مطابق این ماده رجل سیاسی و مذهبی بودن، ایرانی‌الاصل بودن، داشتن تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران، مدیر و مدبر بودن، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا بودن، مؤمن و معتقد بودن به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور بودن شرایط داوطلبان این انتخابات است.

همچنین رئیس‌جمهور، طبق اصل ۱۲۱ قانون اساسی، مکلف به ادای سوگند به امین بودن و نگاهداری از قدرت چون امانتی قدسی است. از آنجاکه او دست‌اندرکار امور بسیار مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور است مسئولیت او نسبت به سایر مقامات بسیار زیادتر می‌باشد. وی در حدود اختیارات خود در برابر ملت، رهبر و مجلس مسئول است و از این بابت با شیوه‌هایی مورد بازخواست قرار می‌گیرد؛ اما وضعیت و پیچیدگی کارها به گونه‌ای است که نظارت کامل بر اعمال وی امکان‌پذیر نمی‌باشد. از این‌رو رابطه او با جامعه در درجه اول بر اساس معیارهای اخلاقی و وجدانی تنظیم و بار سنگین امانت به او سپرده می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۷۵):

«من به عنوان رئیس‌جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که... با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام قدرتی را که ملت به عنوان امانتی مقدس به من سپرده است، همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشم و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارم».



فارغ از تکلیفی که سوگند رئیس‌جمهور به لحاظ شرعی به بار می‌آورد، مفهوم سیاسی این سوگند بدین معناست که نقض مفاد سوگند به‌جز تکلیف شخصی زمینه را برای استیضاح مجلس و درنهایت عزل توسط رهبری فراهم می‌سازد و انتخاب مجدد وی از جانب مردم دچار مشکل می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۵).

شاید از جمله مهم‌ترین موارد رعایت امانت در حقوق مردم آن است که رئیس‌جمهور و سایر مقامات عمومی صلاحیت تصدی این مقام را در خود ببیند؛ چراکه در نظام اسلامی تصدی سمت‌های عمومی درحالی‌که فرد واجد صلاحیت‌تری وجود داشته باشد، علی‌الاصول جایز نیست. رعایت امانت به معنای حفظ حقوق عامه می‌تواند در این نکته هم نهفته باشد که کسی که در او صلاحیت تصدی این سمت وجود ندارد، حضورش حرام است. مرحوم علامه امینی در *الغدیر از تمهید باقلانی* می‌گوید از ظاهر این حدیث پیامبر برمی‌آید که کسی که خودش را بر دسته‌ای از مسلمانان مقدم بدارد و بداند در بین آنان کسی برتر از اوست، بدون شک به خدا و پیامبرش و مسلمانان خیانت کرده است (امینی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۹۱).

از دیگر مصادیق مهم امانتداری آن است که کارگزاران اسلامی حکومت را وسیله و ابزار اجرا و احیای قوانین الهی قرار دهند؛ چراکه از جمله امانت‌ها احکام و قوانین الهی می‌باشد که پیامبران، امامان و جانشینانشان باید احکام را از خطر تعطیل شدن حفظ کنند و امانتداری در احکام بدون اجرای آن که مانع از فراموشی آن بشود، نمی‌تواند باشد. فلسفه وجودی قوه مجریه در ساختار حکومت احیا و اجرای قوانین الهی است.

۴-۳. حق تعیین سرنوشت

مهم‌ترین اصل درحقوق اساسی، حق تعیین سرنوشت از جمله حق تعیین سرنوشت درحوزه عمومی و فضای سیاسی است تا آنجا که بسیاری از قواعد و مسائل حوزه سیاست بر مبنای موضعی که در این اصل بنیادی اتخاذ می‌شود، شکل می‌گیرد.

دلیل عقلی حق تعیین سرنوشت و مقدرات سیاسی را برای افراد جامعه به رسمیت می‌شناسد. این حکم دقیقاً همپای حکم عقل در به‌رسمیت‌شناختن حق مالکیت است. عقل عملی سیطره و سلطنت مردم را بر مایملک و اموالشان می‌پذیرد. سیره عقلا در همه زمان‌ها و مکان‌ها تعدی بر مال غیر را قبیح، ممنوع و ظلم می‌شمارد، تا آنجا که شرع نیز این را یکی از نکات مسلم فقهی دانسته و در روایتی از رسول خدا ﷺ نقل شده است

«الناس مسلطون علی أموالهم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۷۲). در روایت ابی بصیر از امام جعفر صادق آمده است که فرمود: «ان لصاحب المال ان يعمل بماله ما شاء مادام حیا»: صاحب مال اختیار دارد تا هنگامی که زنده است اموال خویش را هر گونه که خواست، به مصرف رساند (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۹، ص ۲۹۷).

یکی از فقها می گوید: هرگاه مردم بر اموالشان مسلط باشند، چنان که در حدیث نبوی آمده است، بر جانهایشان به طریق اولی تسلط خواهند داشت؛ یعنی هیچ کس حق ندارد آزادی فردی آنان را سلب نماید و بدون رضایتشان در اموراتشان دخالت نمایند و چون بر نفسشان تسلط دارند می توانند کسی را ولی خود کنند (حسینی حائری، ۱۴۲۴ق، ص ۱۸۱).^۱ به عقیده آیت الله سبحانی وقتی مردم بر اموالشان مسلطاند به طریق اولی بر جانهایشان تسلط دارند؛ بنابراین کسی بدون اذن ایشان اجازه تحدید آزادهایشان و دخالت در شئون و مقدراتشان را ندارد؛ از سوی دیگر استقرار حکومت و اداره آن مستلزم تصرف در اموال و نفوس مردم و تعیین محدوده آزادیهای مشروع آنان است و راه حل جمع این دو (سلطه مردم بر اموال و جانهایشان و لزوم قوام حکومت تصرف در آن اموال و نفوس) آن است که دولتی برخاسته از انتخاب مردم یا حداقل مورد رضایت آنان امر حکومت را به دست گیرد^۲ (سبحانی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۰۵).

۱. فإذا كان الناس مسلّطين على أموالهم كما في حديث «عوالی اللآلی» عن النبی ﷺ: «إنّ الناس مسلّطون على أموالهم» و...، فهم مسلّطون على أنفسهم بطریق اولی، أى لا یحقّ لأحد أن یحدّد حرّیة الأفراد أو یتصرّف فی مقدراتهم بغير إذنهم و لهم أن یتخبوا الفرد الأصلح و یولّوه على أنفسهم.

۹. فإذا كان الناس مسلّطين على أموالهم بحيث لا یجوز لأحد أن یتصرف فیها إلا بإذن أصحابها؛ فهم - بطریق اولی - مسلّطون على أنفسهم، فلا یجوز لأحد أن یحدّد حرّیاتهم و یحمل نفسه علیهم أو یتصرّف فی مقدراتهم و شؤونهم دون إذنهم. هذا من جانب و من جانب آخر نرى أن إقرار النظام یتستلزم بالضرورة تصرّفاً فی أموال الناس و نفوسهم و تحدیداً لحرّیاتهم المشروعة بالذات. فإنّ الجمع بین هذین الأمرین (سلطة الناس على أموالهم و أنفسهم و استلزام اقرار النظام، التصرف فی تلك الأموال و النفوس)، هو بأن تكون الدولة التي تقیم النظام نابعة من انتخاب الأمة أو موضع رضاها على الأقلّ.



البته باید توجه داشت استدلال به دو نکته فوق زمانی تمام است که حفظ نظام را عقلاً یا شرعاً واجب بدانیم. مسلماً از تشکیل حکومت نمی‌توان صرف نظر کرد؛ زیرا منجر به اختلال نظام و هرج و مرج و استقرار ظلم می‌گردد؛ پس باید کوشید تا به‌گونه‌ای بین دو نکته فوق جمع نمود. راه جمع این است که مردم با رضایت یا انتخاب خود حکومتی را تعیین نمایند و برگزینند تا بدین ترتیب هم از پیدایش بی‌نظمی و اختلال نظام جلوگیری شود و هم قاعده سلطه مردم بر اموال و نفوس‌شان مخدوش شود (ارسطا، ۱۳۸۰، ص ۶۴).

بنابراین حق تعیین سرنوشت به جایگاه مردم در تشکیل و تأسیس حکومت اسلامی باز می‌گردد. در مرحله تأسیس حکومت، مردم بر اساس آزادی و اختیار تکوینی و حق ذاتی تعیین سرنوشت خود حق دارند و بر اساس تکلیف شرعی و دینی خود موظف‌اند که زمینه‌های برپایی حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلامی را فراهم کنند (جعفرپیشه‌فرد، ۱۳۸۱، ص ۵۸). این حق مردم در تعیین سرنوشت خود و تکلیف آنها در تأسیس حکومت اسلامی از طریق انتخابات محقق می‌شود که در صدر اسلام از آن تعبیر به بیعت با ولی مسلمین می‌شده است (امام خمینی، [بی‌تا]، ج ۲۰، ص ۹۵۴).

۱-۴-۳. رابطه بین حق تعیین سرنوشت و نظارت سیاسی

نظارت بر عملکرد گروه زمامدار و فرادست حقی است که در ذات و نفس واگذاری و تفویض حق حاکمیت نهفته است. در یک نظام مردم‌سالار دینی که تحقق مردمی‌بودن و جمهوریت آن با بیعت است، اگر حق مردم است که امور سیاسی و سیاستگذاری کشور بر آنها پوشیده نباشد و سرنوشت خویش را خود تعیین کنند، این حق عملاً نوعی نظارت را می‌طلبد (عیوضی، ۱۳۸۳، ص ۱۷)؛ یعنی در چنین نظامی با توجه به اختیار تعیین حق سرنوشت که خداوند متعال به انسان تفویض کرده است و اینکه قدرت‌ها همیشه در طول تاریخ میل به تجاوز به حقوق افراد و تسلط کامل بر آنها داشته‌اند، نه فرد و نه دولت و حکمرانان حق تعرض به حقوق طبیعی و فطری انسان‌ها ندارند و برای اینکه این مهم تحقق یابد و حقوق افراد در جامعه از تعرضات قدرتی مصون بماند، گریزی از کنترل قدرت و نظارت بر آن نیست.

۲-۴-۳. نظام حقوق اساسی ایران و حق تعیین سرنوشت

حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش به موجب اصل ۵۶ قانون اساسی مورد تأیید قرار

گرفته است. طبق این اصل «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقي که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند».

در این اصل حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش حقی نشئت گرفته از حاکمیت مطلق خدا بر جهان و انسان معرفی شده است و روایتی جدید از حاکمیت الهی و مردمی است که بدون تردید وجه ممیزه این قانون اساسی نسبت به سایر قوانین اساسی است؛ در عین حال بیان‌کننده دو رکن نظام حکومتی است که در اصل اول قانون اساسی به آن اشاره شده است و آن «جمهوری اسلامی» است که همزمان دو عنصر جمهوریت و اسلامیت را دارا می‌باشد. می‌توان نظام حقوق اساسی ایران را درباره حق تعیین سرنوشت بر مبنای حق تعیین سرنوشت و اهتمام به حاکمیت ملت به شرح ذیل دسته‌بندی کرد:

بند اول: اهتمام به حاکمیت ملت در تعیین زمامداران و کارگزاران.

توجه به آرای مردم و انتخابات، در جمهوری اسلامی ایران، مهم‌ترین ابزار اعمال حاکمیت مردم و تضمین‌کننده حق آنان بر تعیین سرنوشت خویش است. در این راستا از ویژگی‌های اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی است و اهمیت آن بدان پایه است که به موجب ذیل اصل ۱۷۷ قانون اساسی از اصول تغییرناپذیر محسوب می‌شود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل اول خود و ۱۴ اصل به‌هم‌پیوندخورده آن به‌دفعات بر انتخابات و ضرورت برگزاری آن در نظام جمهوری اسلامی تأکید کرده تا هر گونه شائبه نسبت به خلأ قانونی در این زمینه را مرتفع کرده باشد. مردم، بر اساس مجموع اصول قانونی، به‌طور مستقیم نمایندگان خود را جهت تصویب قوانین و ایفای دیگر وظایف نمایندگی و همچنین رئیس‌جمهور را جهت ریاست بر قوه مجریه کشور انتخاب می‌کنند. این انتخاب‌ها به صورت مستقیم است و مردم به خود نمایندگان و رئیس‌جمهور رأی می‌دهند؛ ولی در انتخابات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، انتخاب خبرگان جهت کارویژه مهم تعیین رهبری و نظارت بر وی است. در انتخابات شوراهای شهر و روستا نیز اعضای شورای شهر انتخاب می‌شوند که علاوه بر تصمیم‌گیری در امور شهری و محلی حق انتخاب شهردار را نیز دارند.

همچنین انتخاب برخی دیگر از مسئولان کشوری نیز که به صورت انتخابات مرحله



دومی است، منتخب مردم محسوب می‌شوند؛ مثل وزرا که با رأی اعتماد نمایندگان مردم و حقوقدانان شورای نگهبان انتخاب می‌شوند؛ همچنین نمایندگان مجلس رئیس قوه مقننه را نیز خودشان انتخاب می‌کنند که بر اساس اصل ۶۶ قانون اساسی «ترتیب انتخاب رئیس و هیئت رئیسه مجلس و تعداد کمیسیون‌ها و دوره تصدی آنها و امور مربوط به مذاکرات و انتظامات مجلس به وسیله آیین‌نامه داخلی مجلس معین می‌گردد». طبق این اصل رئیس قوه مقننه را نمایندگان با ضوابط آیین‌نامه داخلی مشخص می‌کنند.

بند دوم: اهتمام به حاکمیت ملت در اداره امور حکومت.

اهمیت دادن به نقش و جایگاه عموم ملت در زمینه و عرصه اداره امور حکومت را می‌توان در بخش‌های ذیل مشاهده نمود:

الف) حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و حکومتی. مکانیزم اعمال حاکمیت ملی را می‌توان در اصل هفتم یافت: «طبق دستور قرآن کریم و «امرهم شوری بینهم» و «شاورهم فی الامر» شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند. موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می‌کند».

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حاکمیت خداوند را از طریق اعمال قوانین اسلامی (اصل ۴ قانون اساسی) و از طریق انتخاب و نظارت رهبری (اصول ۵ و ۵۷) اظهار می‌دارد. البته قانون اساسی در زمینه نقش آرای عمومی در همه‌پرسی بر این نقش در تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران (اصل اول)، در بازنگری قانون اساسی (اصل ۱۷۷) و نیز در قانون‌گذاری پیرامون مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (همه‌پرسی تقنینی مقرر در اصل ۵۹) تأکید نموده است.

ب) حق دستیابی به مناصب و مشاغل عمومی. نایل شدن افراد به مناصب و مشاغل عمومی با شرایط برابر و یکسان از جمله حقوق اساسی و انسانی در جهت مشارکت همگانی در یک جامعه مدرن محسوب می‌شود و می‌توان آن را جلوه‌ای بارز از حق تعیین سرنوشت افراد فرض کرد. در این راستا نظام جمهوری اسلامی ایران به دلیل حاکمیت اسلام بر امور و شئون جامعه و نیز ضرورت مطابقت کلیه قوانین و مقررات با موازین اسلامی (اصل ۴ قانون اساسی) در مقام یک نظام ایدئولوژیک و مکتبی بر آن است تا همانند همه نظام‌های مردم‌سالار زمینه‌های اعمال هرچه بهتر حق مزبور را برای همه

افراد جامعه فراهم سازد (هاشمی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۲).

حق تعیین سرنوشت در قالب حق دستیابی به مناصب و مشاغل عمومی مصادیق متعددی در نظام حقوق اساسی ایران دارد؛ از جمله می‌توان از انتخاب مقام ریاست جمهوری و نایل شدن به این مقام برای شهروندان البته در چارچوب قوانین موجود در نظام جمهوری اسلامی ایران، انتخاب شدن به نمایندگی مجلس شورای اسلامی و به عضویت درآمدن در شوراهای اسلامی شهر و روستا - نمادهای عدم تمرکز و مشارکت محلی افراد - اشاره کرد. البته به محدودیت‌های این نوع حق تعیین سرنوشت از طریق وصول به مناصب عمومی (ر.ک: همان، ص ۱۵۳ - ۱۵۵)^۱ انتقاداتی وارد شده است؛ اما اصل مسئله به رسمیت شناختن این حقوق است و ایرادات موجود از ارزش آنها نمی‌کاهد. بند سوم؛ اهتمام به حاکمیت ملت در نظارت بر امور کارگزاران و زمامداران حکومت. حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش حاصل لطف الهی به نوع بشر است و ملت که به طور اختیاری و به اقتضای ضروریات زیست جمعی در جامعه سیاسی پیچیده امروزی اعمال مظاهر مختلف این حاکمیت را به نهادهای و مقامات مختلف واگذار می‌کند، حق دارد بر طرق اعمال آن نیز نظارت کند و همواره ناظری فعال بر نحوه عملی شدن این اراده جمعی باشد تا مصلحت عموم به خطر نیفتد؛ به عبارت دیگر شرکت مردم در انتخابات یا همه‌پرسی و انتخاب مقامات حکومتی یا تصویب برخی امور به رابطه آنان (صاحبان اصلی حاکمیت) با اعمال حاکمیت و اعمال کنندگان آن خاتمه نمی‌بخشد. نظارت حق آنان است و این حق از مبنای حاکمیت یا اراده مردم به امر الهی تفکیک‌ناپذیر است (آقایی، ۱۳۷۶، ص ۱۰). این نظارت به صورت فردی (سازمان نیافته) به‌ویژه با اعمال آزادی‌های بیان و مطبوعات و به شکل جمعی (سازمان یافته) از جمله در قالب ایجاد تشکل‌های سیاسی، انجمن‌های صنفی و سازمان‌های غیردولتی قابل تحقق است.

نتیجه و پیشنهاد

مبانی نظارت بر قدرت در حقیقت به تحلیل ادله و پایه‌های مشروعیت نظارت بر قدرت می‌پردازد. از محتوا و مستندات این نوشتار به‌خوبی قابل استنباط است که نظام حقوق اساسی ایران با تکیه بر اندیشه‌های سیاسی و منابع اسلامی به تراکم قدرت و امکان

۱. برای مثال شرط داشتن مذهب رسمی شیعی برای داوطلبان ریاست جمهوری و ...



افسارگسیختگی و تجاوزگری آن حساس است و دغدغه خاطر دارد و از همین رو در این نظام با بحث نظارت بر قدرت و کنترل و تحدید آن بسیار جدی برخورد شده و مبانی متعددی برای این امر منظور شده است که به خوبی توجیه کننده ضرورت نظارت بر قدرت‌اند.

البته ذکر این نکته ضروری است که در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود برخی ابهامات در حدود و ثغور و کم و کیف قانونی برخی از مبانی مذکور موانعی را در مسیر اجرایی نمودن آنها فراهم آورده است که مسئولان امر باید هر کدام از موانع را با شیوه مناسب خودش برطرف سازند تا بستر مناسب برای تحقق آنها مهیا گردد.

فقد قوانین لازم برای اجرایی نمودن این مبانی، نبود تشکیلات ویژه و مستقل از حکومت به منظور اجرایی نمودن قواعد مذکور و عدم تبیین دقیق شیوه‌های اعمال نظارت بر پایه این مبانی در نظام حقوق اساسی از موانعی است که در مسیر اجرایی شدن آنها وجود دارد.

موانع موجود ضرورت جرح و تعدیل سازوکارهای کنونی را بیش از پیش ایجاب می‌نماید. مراتب پیگیری و رفع موانع و محدودیت‌های اجرایی شدن این مبانی به گونه‌ای است که باید از طریق کارشناسی‌های لازم با تأکید بر استفاده از ظرفیت‌های موجود دو مرحله زیر تبیین و تعمیق و پیگیری گردد:

الف) لزوم ارتقای کمی (عمومی سازی): در این حوزه باید مجموعه اقداماتی را برای گسترش فرهنگ نظارت در جامعه انجام داد.

ب) لزوم ارتقای کیفی (تعمیق): به معنای عمق بخشیدن و گسترش حوزه معنایی نظارت می‌باشد که هدف آن غنابخشیدن و ارتقای کیفی نظارت در کشور می‌باشد.

در حوزه ارتقای کمی راهکارهای ذیل پیشنهاد می‌گردد:

۱. تبیین و ضرورت شناسی: معنا و ضرورت و بیان لزوم گسترش نظارت برپایه مبانی مذکور، مباحثی است که باید به درستی و به تفصیل تبیین گردد؛ به عبارت دیگر نظریه پردازی و تولید دانش در زمینه نظارت مبتنی بر مبانی مذکور باید مورد توجه قرار گیرد.

۲. آموزش: در گام بعد باید به آموزش پرداخت. چند مسئله مهم را باید به عموم جامعه و مسئولان آموزش داد. این مسائل پیش زمینه‌های نظارت بر قدرت‌اند؛ به نظر می‌رسد عدم وجود شناخت درست و دقیق از این حوزه‌ها منجر به ظهور و بروز آسیب‌هایی گردیده

است؛ لذا در این بخش باید به این پرسش پاسخ داد که با تکیه بر هر یک از مبانی طرح‌شده، نظارت بر قدرت چگونه و با چه روش‌هایی باید انجام شود؟

در صورت تبیین این مرحله، مردم و نهادهای مسئول با اطلاع و شناخت کافی از کم و کیف حقوق نظارتی خود درست را از نادرست تشخیص می‌دهند و به ارائه رهنمودهای لازم به مدیران و کارگزاران در صورت لزوم خواهند پرداخت.

۳. حمایت: در کنار آموزش نیاز به حمایت همه‌جانبه از مبانی نظارت و طرق تحقق آنها وجود دارد؛ برای حمایت چند حوزه را باید تحت پوشش قرار داد که عبارت‌اند از:

۳-۱. قانون‌گذاری: امروزه ضعف قوانین در حوزه مبانی بنیادی نظارت وجود دارد؛ به گونه‌ای که در بسیاری موارد فقد قوانین مربوطه در جهت اجرایی شدن این مبانی وظیفه نظارتی را با مشکل روبه‌رو می‌سازد. لزوم تدوین قانون عادی برای نهادینه کردن برخی مبانی نظارتی چون امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت‌لائمه المسلمین و تدوین سازوکارهای روشن نظارتی در جهت تحقق عملی مبانی مذکور ضرورتی قانونی است؛ لذا ایجاد بستر جرح و تعدیل سازوکارهای کنونی با تفسیر دقیق قوانین موجود به منظور افزایش سطح اثربخشی و کارآمدی روندهای نظارتی به‌ویژه نظارت مستمر بر حسن اجرای آن ضروری است.

۳-۲. حمایت نهادهای مسئول: نهادهای مسئول، مدیران و کارگزاران و تمام مقامات مسئولی که مورد نظارت قرار می‌گیرند، در هر حوزه‌ای باید از مقوله نظارت بر قدرت استقبال نمایند و حتی زمینه‌های نظارت‌پذیری را خود فراهم سازند. مدیران باید به مطالعه و بررسی رهنمودها، اوامر و نواهی و نصایح مردم و دیگر نهادهای ناظر بدون هیچ‌گونه پیش‌داوری و با تقوای لازم بپردازند و زمینه بروز آسیب‌هایی را که مردم در همکاری‌های مختصر و نظارت‌های اندک بردستگاه‌ها متحمل شده‌اند، از بین ببرند. الزام به طراحی سامانه‌های دریافت شکایات و پیشنهادات در فراهم‌سازی این زمینه می‌تواند راهگشا باشد. سامانه‌هایی که مردم بتوانند انتقادات و پیشنهادات، انتظارات و مطالبات خود را به آنها منتقل کنند و سپس با جمع‌بندی منطقی آنها در قالب طرح‌ها و برنامه‌های پیشنهادی به مقامات اجرایی و مراکز تصمیم‌گیری ارائه شوند.

در حوزه ارتقای کیفی پیش‌بینی بخش‌های ذیل پیشنهاد می‌گردد:

۱. شبکه‌سازی تخصصی رسمی: شبکه‌سازی تخصصی به آن معناست که باید برای اجرایی‌نمودن نظارت با تکیه بر مبانی طرح شده، نهادها و دستگاه‌هایی به صورت ویژه و

با هدف وظیفه خاص نظارت آموزش یابند. این دستگاه‌ها ضمن عملیاتی نمودن مبانی نظارت به صورت حرفه‌ای در بخش‌های مختلف وظایفشان فعالیت می‌نمایند که عبارت‌اند از: پژوهش درباره روش‌های گسترش نظارت، انواع نظارت، مبانی نظری، احکام و... .

۲. شبکه‌سازی ترویجی غیرمستقیم: تلاش برای توسعه قلمرو نظارت مردمی و نظارت‌های مدنی در این مرحله مورد توجه است. هر قدر که به گسترش و فرهنگ‌سازی مفاهیمی چون حق تعیین سرنوشت، امر به معروف، نصیحت و امانت‌بودن مناصب عمومی پردازیم، نیاز داریم افرادی به صورت خودجوش و مردمی و بدون داشتن برچسب‌های حاکمیتی به صورت مداوم در حوزه‌های مختلف به نهادینه نمودن این مفاهیم پردازند. جرئت سخن گفتن در عموم، جرئت بحث کردن، جرئت ابراز نظرات مخالف و... مواردی است که این افراد با حضور خود در اجتماع انجام خواهند داد. در سیر شکل‌گیری این شبکه ترویجی غیرمستقیم می‌توان از نهادها و ابزارهایی چون احزاب، انجمن‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی و صنفی و رسانه‌های گروهی و فناوری‌های نو اطلاعاتی و ارتباطی استفاده نمود.

بنابراین ایجاد زمینه برای شکل‌گیری مؤسسات و نهادهای مردمی و غیردولتی و بسترسازی قانونی برای آنها با هدف نظارت بر دولت و احقاق حقوق ارباب رجوع ضروری است.



کتابنامه

- قرآن
- نهج البلاغه
- آقایی، بهمن، فرهنگ حقوق بشر، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۶.
- آهنگران، محمدرسول و فاطمه هادوی، «مبانی فقهی نظارت مردم بر حکومت اسلامی»؛ پژوهش‌های فقهی حقوقی، دوره دوم، ش ۱، بهار ۹۲.
- ابن الأثیر، النهایه فی غریب الحدیث والاثار، ج ۵، القاهرة: [بی‌نا]، ۱۳۸۵ ق.
- ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق.
- اخوان کاظمی، بهرام، «نظارت و مبانی آن در نظام و اندیشه علوی»، پژوهشنامه علوی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۲، ش ۹، ۱۳۹۰.
- ارسطا، محمدجواد، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
- _____، «گزینش اعضای مجلس خبرگان بر مبنای نظریه نصب»، فصلنامه حکومت اسلامی، س ۶، ش ۲، ۱۳۸۰.
- امینی، عبدالحسین، القدير، ج ۸، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۳۹۷ ق.
- بهشتی، سیدمحمد، بایدها و نیایدها (امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن)، تهران: انتشارات بقیه، ۱۳۷۹.
- جعفر پیشه‌فرد، مصطفی، چالش‌های فکری نظریه ولایت فقیه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
- جمعی از نویسندگان، حکومت علوی: کارگزاران، قم: انتشارات دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۸۱.
- حبیب‌نژاد، سید احمد، انتخابات نمایندگی مجلس، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵.
- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- _____، وسائل الشیعه، ج ۱۹، بیروت: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، [بی‌تا].
- حسینی حائری، سیدکاظم، ولایة الأمر فی عصر الغیبة، قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
- خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، ج ۹، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
- _____، صحیفه نور، ج ۲۰، تهران: سازمان انتشارات و مدارک اسلامی، [بی‌تا].
- راسخ، محمد، نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۸.
- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴.
- سبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن فی معالم الحکومه الاسلامیه، ج ۲، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۷ ق.
- سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۲، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۳.



- طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، ج ۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
- عمیدزنجانی، عباسعلی، *فقه سیاسی*، ج ۷، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- عمیدزنجانی، عباسعلی و ابراهیم موسی زاده، *نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
- عمیدزنجانی، عباسعلی، *کلیات حقوق اساسی ج.ا.ایران*، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۷.
- عیوضی، محمدرحیم، «بیعت پیش از دموکراسی: بررسی اصل بیعت در ساختار سیاسی اسلام»، ماهنامه زمانه، (س ۳، ش ۲۴، ۱۳۸۳).
- قاضی، ابوالفضل، *بایسته های حقوق اساسی*، تهران: میزان، ۱۳۷۵.
- قدردان، محمدحسن، «جایگاه مردم در حکومت نبوی»، فصلنامه حکومت اسلامی، س ۱۱، ش ۴، ۱۳۸۵.
- کلینی، *اصول کافی*، ج ۲، ترجمه و شرح حاج سیدجواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹.
- مجلسی، محمدتقی، *بحار الانوار*، ج ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مزینانی، محمدصادق، «نصیحت از حقوق متقابل دولت و ملت در حکومت نبوی»، فصلنامه حکومت اسلامی، س ۱۲، ش ۳، ۱۳۸۶.
- مطهری، مرتضی، *پاسخ های استاد بر نقدهایی به کتاب مسأله حجاب*، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
- _____، *یادداشت های استاد مطهری*، ج ۱۰، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
- نائینی، میرزا محمدحسین، *تشبیه الامه وتنزیه المله*، تصحیح و تحقیق: سیدجواد ورعی، قم: انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- نوایی، علی اکبر، *نظریه دولت دینی*، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱.
- ورعی، سیدجواد، *حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان*، قم: انتشارات دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۱.
- هاشمی، سیدمحمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ج ۲ تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.
- _____، *حق تعیین سرنوشت در پرتو امنیت ملی*، تهران: کلک زرین، ۱۳۹۱.
- _____، *حقوق اساسی ج.ا.ایران*، ج ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.